بررسی تأثیر عوامل سیاسی بر مدیریت سود

محمد ایمانی برندق[۱]
طاهر هاشمی[۲]

تاریخ دریافت:۹۴/۱۱/۱۴
تاریخ پذیرش:۹۷/۴/۲۴

چکیده:

بدون شک بخش بزرگی از اقتصاد ایران تحت نفوذ دولتی است که در کنترل گروه‌های مختلف سیاسی قرار دارد و تا حدی دارای اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی متفاوتی هستند. این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر احتمالی تغییرات دولتها به عنوان عامل سیاسی بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران در دو دوره سیاسی مختلف ۱۳۸۳-۱۳۸۰ و ۱۳۹۱-۱۳۸۸ است. بدین منظور، شرکت‌های نمونه به دو گروه شرکت‌های وابسته سیاسی و غیر وابسته سیاسی تفکیک و به صورت جداگانه در دو دوره سیاسی مذکور از نظر مدیریت سود با استفاده از آزمون مقایسه زوج‌ها مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که مدیریت سود انجام شده در دوره‌های مختلف سیاسی تفاوت معنی داری با هم داشته است یعنی مدیریت سود در ایران می‌تواند از عوامل سیاسی تأثیر پذیرد. در این خصوص پیشنهاداتی به حسابرسان، سرمایه گذاران و سایر گروه‌های ذینفع جهت یاری ایشان در امر تصمیم گیری ارائه گردیده است.

کلمات کلیدی: اقتصاد سیاسی، عوامل سیاسی، مدیریت سود، وابستگی سیاسی

۱- . دانشیار گروه حسابداری، دانشگاه زنجان، ایران.
۲- کارشناسی ارشد حسابداری، موسسه آموزش عالی البرز قزوین. (نویسنده مسئول) hashemi8564@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از اهداف گزارشگری حسابداری ارائه اطلاعات مفید درباره عملکرد مالی واحد تجاری برای طیف گستردهای از استفاده کنندگان است. صورت سود و زیان، یکی از صورتهای مالی اساسی است که این هدف را برآورده میسازد. عدهای معتقدند که سرمایه گذاران برای شرکتهایی که دارای سود ثابت و پایدار هستند، ارزش بیشتری قائل میشوند، در نتیجه ممکن است مدیران برای افزایش قیمت سهام شرکت خود به مدیریت سود روی آورند (هندریکسون و ون بردا ۱،۱۹۹۲). از طرفی در دیدگاه اقتصاد سیاسی، سهامداران عمده و مدیرانی که با کانونهای قدرت سیاسی مرتبط هستند، میتوانند بر عملکرد مالی شرکت متبوع خود تاثیرگذار باشند (آبسکرا ۲، ۲۰۰۳). و همچنین در فرایند سیاسی سیاستمداران نیز همانند هر فرد دیگری، انگیزههایی برای انتقال ثروت دارند. آنها صرفاً واسطه بین گروههای ذینفع رقیب نیستند، بلکه خودشان گروه ذینفع میباشند. سیاستمداران و تمام طرفهای سیاسی انگیزه دارند که منابع تحت کنترل دولت را افزایش دهند، زیرا این افزایش در جهت افزایش توانایی آنهاست (واتز و زیمرمن ۳،۱۹۸۶). در دههای اخیر ساختار دولت ایران، همواره شاهد حضور جریانها و گروههای مختلف سیاسی بوده است. این جریانهای سیاسی همواره در رابطه با مسائل سیاسی و اقتصادی دارای اختلاف نظر بوده و متاسفانه در برخورد با این مسائل، به جای توجه به منافع ملی، بیشتر به دنبال تأمین منافع حزبی بودهاند.

دولت در ایران نقشی اساسی در اقتصاد و همچنین در ساختار شرکتهای بزرگ دارد و عمده صنایع را شرکتهایی با مالکیت دولتی تشکیل میدهند. دولت به دلیل وظیفه پاسخگویی و حفظ اعتبار خود، در شرکتهای تحت نفوذ و حاکمیت خود درصدد حفظ و ارتقاءکیفیت سود این شرکتها بر میآید (اعتمادی و ایمانی برندق،۱۳۸۶). بررسی این روند بخوبی پویایی و تغییرات مستمر در حوزه سیاسی کشور را نشان میدهد بطوریکه شاهد نوعی تبادل قدرت بین این جریانات هستیم که بسیاری از محققان از واژههایی همچون چپ و راست و یا اصلاح طلب و اصول گرا برای نامگذاری این دولتها استفاده میکنند.

این موضوع بطور بالقوه کیفیت اطلاعات حسابداری را تحت تأثیر قرار خواهد داد. حال با توجه به مطالب بالا مبنی بر وجود مدیریت سود در شرکتهای بورسی، وجود دو جناح دارای اندیشههای اقتصادی و سیاسی متفاوت در دولت ایران و امکان نفوذ و تاثیرگذاری دولتها در گزارشگری مالی و سهم بزرگ دولت در اقتصاد ایران و با پذیرش سیاسی بودن مدیران شرکتهای دولتی و صنایع بزرگ، میتوان این انتظار را داشت که مدیریت سیاسی برگزارشگری مالی شرکتها تاثیرگذار بوده و این تأثیر میتواند در دورههای مختلف حاکمیتی، به لحاظ متفاوت بودن دیدگاهها و سیاستهای احزاب سیاسی حاکم، متفاوت باشد. این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر عوامل سیاسی (تغییر دولتها) بر مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران است تا کمکی به استفاده کنندگان در امر تصمیم گیری نماید. در نتیجه سؤال اصلی پژوهش این است که آیا عوامل سیاسی بر مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تأثیر معنی داری دارد؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

اقتصاد سیاسی حوزه مهمی در مطالعه علمی پدیده‌های اجتماعی است. این روش، شکل گیری پدیده‌های اجتماعی را ناشی از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی می‌داند. بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی، در اکثر جوامع اقتصادی بازار محور، واحدهای تجاری کانون کنش‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان گروه‌های مختلف هستند. بنابراین شناخت روابط بین گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور درک ویژگی‌های در حال تغییر واحدهای تجاری لازم و ضروری است. بر پایه نظریه مذبور، اطلاعات حسابداری تنها برای حمایت از گروه‌های صاحب نفوذ در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تهیه می‌شود. اطلاعاتی که به کمک آن، صاحبان قدرت می‌توانند به نفع شخصی خود از آن اطلاعات استفاده و عمل نمایند (آبسکرا، ۲۰۰۳). این نظریه برخلاف نظریه سنتی در علوم سیاسی است که در آن انگیزه دولتمردان از قبول منصب دولتی، خدمت به جامعه می‌باشد. پیش فرض اساسی این نظریه آن است که دولتمردان قبل از ورود به یک منصب دولتی به عنوان یک شهروند بخش خصوصی به کسب منافع شخصی اقدام می‌کنند. زمانی که در منصب دولتی قرار می‌گیرند، تغییر ماهیت نداده و همان خصلت خود را (منتها در وضع جدید) ادامه می‌دهند (دادگر،۱۳۸۴).

در کشورهایی که از سیستم قانونی و حکومتی محکم و با ثبات برخوردارند، شرکت‌ها نمی‌توانند از طریق روابط و مناسبات سیاسی، برتری قابل توجهی بدست آورند. در این گونه کشورها مقامات دولتی قدرتمند و با نفوذ اگر با نیت تأمین منافع شخصی در جهت تاثیرگذاری بر ارزش اقتصادی شرکت‌های دولتی اقدام نمایند، قطعاً با هزینه‌های سیاسی و قانونی جدی و سنگین مواجه خواهند شد. در مقابل، مشاهده شده است کشورهایی که سیستم قانونی و حکومتی آن‌ها ضعیف و بی ثبات و فساد اقتصادی در سطح بالایی قرار دارد، روابط سیاسی برای شرکت‌ها مهم و باارزش می‌باشد (گلدمن و همکاران ۴، ۲۰۰۶).

درکشورهای در حال توسعه مخصوصاً ایران، متکی بودن اقتصاد به دولت و نیز ناآرامی‌های سیاسی و بی ثباتی سیاسی از مشکلات و موانع جدی در مسیر توسعه اقتصادی به شمار می‌روند. این شرایط با روی کارآمدن گروه‌ها و دولت‌های جدید و قرار گرفتن آنها در مصدر قدرت، پیوسته دچار نوسان و تحول می‌شود. از طرفی شرکت‌های تحت تملک دولت، به دلیل برخورداری از شرایط خاص (اتصال سیاسی با دولت) هزینه‌های کمتری را از سوی دولت تحمل می‌کنند. به طبع این ارتباط، سیاست‌های دولت می‌تواند در صورت‌های مالی و بازده شرکت‌ها و درنتیجه در کیفیت سود این شرکت‌ها اثر گذار باشد. مطالعات کورریا ۵(۲۰۱۲) در آمریکا تا حدی این موضوع را نشان داد. بر آن اساس، شرکت‌هایی که دارای روابط سیاسی هستند، کمتر از سوی کمیسیون بورس اوراق بهادار جریمه می‌شوند. این شرکتها به واسطه ارتباط با نمایندگان کنگره، و پرداخت وجوه به آنها بر کمیسیون بورس اوراق بهادار فشار وارد کرده و بر آن نفوذ دارند و این موضوع باعث می‌شود تا از سوی این کمیسیون کمتر جریمه شوند. او همچنین دریافت شرکتهای دارای کیفیت اطلاعات

مالـــی پایین، برای جلوگیری از جریمه کمیســـیون بورس اوراق بهادار، از روابط سیاســـی اســـتفاده می‌کنند. یه و همکاران ۶(۲۰۱۲) در تایوان دریافتند شـــرکتهای وابســـته به حزب سیاسی پیشرفت دموکراتیک، بازده ســـهام غیرعادی پائینی قبل از انتخابات سال ۲۰۰۴ داشتند. اما بعداز پیروزی این حزب در انتخابات آن ســـال، بازده سهام این گروه از شرکتها افزایش یافت. آن‌ها همچنین دریافتند که شرکتهای دارای روابط سیاسی با احزاب حاکم، وام‌های خارج از نوبت از بانک‌ها دریافت می‌کنند. هم چنین نظام راهبری این شرکتها ضعیف‌تر از سایر شرکت‌ها است. شرکت‌ها با نظام راهبری قوی‌تر از منابع مالی متعددی برخوردار هستند.

زو و دیگران ۷(۲۰۱۲) در بررســـی از ۱۴۳۸ شرکت از شرکتهای پذیرفته شده در بورس شن زن و شانگهای دریافتند شرکتهای فاقد روابط سیاسی که وابسته به دولت نیستند، کیفیت سود بالاتری دارند. هم چنین آنها نشـــان دادند که هرچه مالکیت سهامدار خارجی در ترکیب سهامداران افزایش یابد، کیفیت سود نیز افزایش می‌یابد.

دنیس کورمییر ۸(۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان تأثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود، به بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود در شرکت‌های عرضه عمومی اولیه پرداختند. آن‌ها دریافتند که شرکت‌های با مکانیزم حاکمیت شرکتی بهتر، احتمال کمتری برای استفاده از مدیریت سود جهت دستیابی به سودهای پیش بینی شده دارند.

چن و همکاران ۹ (۲۰۰۸) درباره چگونگی کمک دولت‌های محلی به شـــرکت‌های بورســـی، برای مدیریت ســـود به منظور دور زدن مقررات دولت مرکزی چین پژوهش نمودند. یافته‌های آنان نشان داد که دولت‌های محلی یارانه‌هایی را برای کمک به بالا آوردن سود شرکت‌ها به بالای سطح حقوقی مـــورد انتظار دولت مرکزی و خارج نشـــدن از بورس انجام می‌دهند. عـــلاوه بر این آنها دریافتند که این سازش بین دولت محلی و شرکت‌های بورسی در مدیریت سود بطور عمده در شرکت‌های تحت کنترل دولت محلی وجود دارد.

عظیمی (۱۳۹۳)، رابطه بین اقلام تعهدی و پایداری ســـود را بررســـی کرده است. چنانچه سرمایه گذاران پایداری کمتر ســـود را پیش بینی نکنند، این موضوع ممکن است به قیمت گذاری نادرست سهام بینجامد. اگر ســـرمایه گذاران مفاهیم پایداری اقلام تعهدی را درک کنند، نباید هیچ رابطه‌ای بین اقلام تعهدی و بازده غیرعادی سهام وجود داشته باشد. با این وجود، اگر سرمایه گذاران بی تجربه در پیش بینی پایداری کمتر جزء تعهدی ســـود کوتاهـــی کنند، یک رابطه منفی بین جزء تعهدی و بازده غیرعادی سهام وجود خواهد داشت. یافته‌های این پژوهش نشان داد بین اقلام تعهدی و بازده سهام رابطه منفی معنی دار وجود ندارد.

نیکومرام و همکاران (۱۳۹۲) به بررســـی تأثیر اقتصاد سیاســـی بر مدیریت سود پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که بین مدیریت سیاسی و مدیریت سود رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر وجود مدیریت سیاسی در شرکتها یکی از عوامل تاثیرگذار بر مدیریت سود می‌باشد.

هاشـــم ولی پور و همکاران (۱۳۹۲) به بررســـی مدیریت سود در شـــرکتهای دارای بحران مالی و تأثیر آن بر کیفیت ســـود این شرکتها پرداختند. آن‌ها از معیار شمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت جهت

شناسایی شرکتهای دارای بحران مالی استفاده نمودند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شرکتهای دارای بحران مالی در مدت چهار سال قبل از شمول ماده ۱۴۱، با شیوه‌های دستکاری اقلام تعهدی و دستکاری فعالیت‌های واقعی به نسبت سایر شرکتها به صورت بیشتری به مدیریت سود پرداخته‌اند.

مشکی و نوردیده (۱۳۹۱) به بررسی آثار هموارسازی سود بر پایداری و ثبات سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان داد پایداری سود شرکتهای هموارساز بیش از پایداری سود شرکتهای غیر هموارساز است. همچنین نتایج نشان می‌دهد شرکتهائی که اقدام به هموارسازی سود نموده‌اند در مقایسه با سایر شرکتها، سود هر سهم پایدارتری در آینده اعلام نموده‌اند.

❑ ۳. فرضیه پژوهش

با توجه به مبانی نظری و پیشینه تجربی، فرضیه تحقیق به شرح زیر بیان می‌شود:

فرضیه: مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده بورس تهران در حاکمیت دوره‌های مختلف؛ تفاوت معنی داری با هم دارند.

❑ ۴. روش شناسی پژوهش

تحقیق حاضر از لحاظ ماهیت توصیفی و از نوع همبستگی و از لحاظ هدف کاربردی است، برای آزمون فرضیه تحقیق از آزمون مقایسه زوج‌ها استفاده شده است.

❑ ۵. جامعه آماری و نمونه پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (۱۳۹۱-۱۳۸۰) است. برای آزمون فرضیه فوق، دو گروه نمونه شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی (گروه آزمون) و شرکت‌های فاقد وابستگی سیاسی (گروه کنترل) از طریق روش نمونه‌گیری حذفی انتخاب گردیده است. گروه آزمون می‌بایست شرایط ۷ گانه زیررا دارا بوده ولی در انتخاب گروه کنترل تنها از ۵ شرط اول استفاده شده است.

۱. به منظور افزایش قابلیت مقایسه، سال مالی شرکت منتخب منتهی به ۲۹ اسفند باشد.

۲. به منظور محاسبه متغیرهای تحقیق، از ابتدای سال ۱۳۸۰ در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشند.

۳. وقفه معاملاتی بیش از شش ماه در محدوده تعیین شده نداشته باشند (به منظورسیال بودن سهام شرکتها ودرنتیجه قابل اتکا بودن قیمت سهم وبازده آن).

۴. اطلاعات مورد نیاز این تحقیق در دسترس باشد.

۵. شرکت سرمایه گذاری یا با فعالیت خاص (مثل تأمین مالی) نباشد(به دلیل تفاوت در صورتهای مالی، ماهیت خاص فعالیت).

۶. در مدیریت این شرکت‌ها از افراد یا شخصیت‌های سیاسی مانند رئیس جمهور، وزیر، استاندار و

.... و یا نماینده آن عضویت داشته و قسمتی از سهام آن متعلق به دولت باشد و یا

۷. درسال های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۱ بیش از ۳۰ درصد سهام این شرکت‌ها به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم متعلق به دولت باشد.

پس از اعمال شرایط فوق، درنهایت تعداد ۸۰ شرکت که ۴۰ شرکت آن دارای وابستگی سیاسی و ۴۰ شرکت دیگر فاقد وابستگی سیاسی بودند به عنوان نمونه انتخاب شدند. نشانه‌های وابستگی سیاسی عبارتند از وجود اعضاء هیات مدیره وابسته به دولت، مجلس، نهادهای سیاسی و یا وجود سهامدار عمده دولتی و شبه دولتی در ساختار مالکیت دولت. قابل ذکر است که جهت آزمون فرضیه پژوهش شرکت‌های نمونه در دو دوره سیاسی مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند. دوره اول برای سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ (دوره اصلاح طلبان) و دوره دوم برای سالهای ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ (دوره اصولگرایان) می‌باشد. سالهای مذکور ۴ سال پایانی دولتهای اخیر دو جناح متفاوت بوده است تا اثرات دوره‌های قبل خنثی شده باشد.

❐ ۶. متغیرهای پژوهش

در این پژوهش تغییرات در عرصه دولت و احزاب سیاسی حاکم که تحت عنوان عوامل سیاسی بیان می‌گردد به عنوان متغیر مستقل تلقی شده و تأثیر آن بر مدیریت سود، از طریق بررسی اختلاف معناداری مدیریت سود بین شرکتهای وابسته و غیر وابسته سیاسی در دو دوره سیاسی مختلف، با استفاده از روش آزمون مقایسه زوجها و از طریق آزمون t-استودنت ارزیابی می‌گردد. متغیر وابسته در این پژوهش مدیریت سود شرکت‌هاست. در ضمن از نسخه تعدیل شده مدل جونز ۱۰(۱۹۹۱) برای برآورد اقلام تعهدی اختیاری به عنوان معیاری برای مدیریت سود، استفاده شده است. دراین مدل که سعی درتفکیک اقلام تعهدی اختیاری وغیراختیاری دارد سعی شده تا تأثیر شرایط اقتصادی یک واحد تجاری براقلام تعهدی برای یک دوره زمانی مشخص که به دوره رویداد معروف است با متغیرهای فروش، اموال و ماشین آلات و تجهیزات به شرح زیر برآورد شود:

رابطه۱)

$$\frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{i(t-1)}}\right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_{it}}{A_{i(t-1)}}\right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}}\right) + \alpha_4$$

TA: معرف مجموع اقلام تعهدی، Ait-۱: کل دارائی شرکت i در سال t -۱، ΔREVit: تغییرات در خالص درآمد (فروش) شرکت i در سال t، PPEit: ارزش ناخالص اموال، ماشین آلات و تجهیزات شرکت i در سال t، PPE: اموال و ماشین آلات و تجهیزات است، eit: خطای مدل شرکت i در سال t.

پس ازمحاســـبه α۱، α۲ و α۳از طریق مدل فوق، اقلام تعهدی غیراختیاری با اســـتفاده از مقادیر بدست آمده ازطریق مدل زیر محاسبه می‌شود:

رابطه۲)

$$NDA_{it}=\alpha_1\left(\frac{1}{A_{i(t-1)}}\right)+\alpha_2\left(\frac{\Delta REV_{it}-\Delta REC_{it}}{A_{i(t-1)}}\right)+\alpha_3\left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}}\right)$$

NDAit: اقلام تعهدی غیر اختیاری

ΔRECit: تغییرات در خالص حسابهای دریافتی شرکت i در سال t.

در مرحله آخر اقلام تعهدی اختیاری یا همان شـــاخص مدیریت ســـود به شرح زیر محاسبه شده است:

رابطه ۳)

$$DA_{it}=\frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}}-NDA_{it}$$

لازم به یادآوری است که براساس مبانی نظری موجود مجموع اقلام تعهدی می‌تواند با دو رویکرد مختلف تحت عناوین رویکرد ترازنامه‌ای و رویکرد صورت جریان وجوه نقد اندازه گیری شود. در این پژوهش از رویکرد صورت جریان وجوه نقد به شرح زیر استفاده شده است.

رابطه ۴)

$$TA_{it}=E_{it}-OCF_{it}$$

Eit: سود خالص قبل از اقلام غیرمترقبه شرکت i در سال t.

OCFit: وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های شرکت i در سال t.

❐ ۷. یافته‌های پژوهش

در تحلیل این تحقیق از هر دو آمار توصیفی و اســـتنباطی اســـتفاده شـــده است که نتایج آن در نگاره‌های زیر ارائه شده اســـت. نگاره (۱) بیانگر آماره‌های توصیفی متغیرهای تحقیق است. با توجه بـــه مقادیر واریانـــس و مقادیر حداقل و حداکثر، به ترتیب متغیرهای مدیریت ســـود شـــرکت‌های غیروابسته سیاسی دوره دوم و مدیریت سود شرکت‌های غیر وابسته دوره اول دارای بیشترین نوسان و تغییرپذیری هستند. در ضمن میانگین مدیریت سود شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی دوره اول

با دوره دوم و نیز میانگین مدیریت سود شرکت‌های غیروابسته سیاسی در دوره اول با دوم تفاوت بااهمیتی دارند. بنابراین انتظار بر این است که آزمون فرضیه پژوهش نیز نتایج فوق را تأیید نمایند.

نگاره ۱. آماره توصیفی متغیرهای پژوهش (مدیریت سود)

	گروه آزمون دوره اول (اصلاح طلب)	گروه آزمون دوره دوم (اصولگرا)	گروه کنترل دوره اول (اصلاح طلب)	گروه کنترل دوره دوم (اصولگرا)
میانگین	-۰/۳۴۷۰	۰/۴۷۹۳	۰/۳۶۱۴	-۱/۰۳۳۱
میانه	-۰/۱۲۵۸	۰/۰۴۳۷	۰/۱۱۶۷	-/۰۹۵۷
واریانس	۷/۴۲۴	۳/۸۷۹	۲۱/۳۹۴	۱۴۰/۹۸۳
چولگی	-۲/۲۲۲	۳/۳۹۹	-۰/۱۱۸	-۱۰/۶۴۶
حداقل	-۱۶/۳۴	-۳/۳۳	-۲۷/۶۸	-۱۴۲/۵۷
حداکثر	۷/۴۷	۱۱/۵	۲۴/۷۹	۶/۴۸

با توجه به اینکه شرکت‌های نمونه به دو گروه وابسته و غیروابسته سیاسی تفکیک شده‌اند، لذاآزمون فرضیه پژوهش به صورت زیر دنبال می‌شود:

مقایسه مدیریت سود شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی در دوره اول با دوره دوم (گروه آزمون).

مقایسه مدیریت سود شرکت‌های فاقد وابستگی سیاسی در دوره اول با دوره دوم (گروه کنترل).

حالت اول: مقایسه مدیریت سود شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی در دوره اول با دوره دوم (گروه آزمون).

نگاره (۲)، آمار توصیفی مربوط به اطلاعات گروه آزمون را بیان می‌کند. که در آن، میانگین، تعداد مشاهدات، انحراف معیار و سطح خطای مربوطه ارائه شده است. بر این اساس، مدیریت سود در دوره اول (اصلاح طلبان) منفی بوده یعنی مدیریت سود منجر به نمایش محافظه کارانه سود شده است حال آنکه در دوره دوم (اصولگرایان) مدیریت سود منجر به ارائه سود بیشتر شده است به عبارتی سود در این دوره بیش از واقع نمایش داده شده است.

نگاره ۲. آمار توصیفی گروه آزمون

	سطح خطا	انحراف معیار	تعداد	میانگین
مدیریت سود دوره اول (اصلاح طلبان)	۰/۲۱۵۴۰	۲/۷۲۴۶۷	۱۶۰	-۰/۳۴۷۰
مدیریت سود دوره دوم (اصولگرایان)	۰/۱۵۵۷۱	۱/۹۶۹۶۱	۱۶۰	۰/۴۷۹۳

نگاره (۳) نشان دهنده آزمون همبستگی گروه آزمون بین دو دوره سیاسی متفاوت است. بر آن اساس، ضریب همبستگی مربوطه منفی و معنی دار بوده است به عبارتی هر دو دوره دارای مدیریت سود متفاوت بوده‌اند.

نگاره ۳. همبستگی در گروه آزمون بین دوره اصلاح طلب و اصولگرا

تعداد	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
۱۶۰	-۰/۴۵۶	۰/۰۰۰

نگاره (۴) نیز بیانگر آزمون مقایسه زوجی برای گروه مذکور است. زیرا در سطح اطمینان ۹۵٪ با توجه به ضریب سطح معنی داری (۰/۰۰۸) تفاوت معناداری بین میانگین‌های مدیریت سود دوره‌های مذکور وجود دارد. که به نوعی موید نتایج نگاره ۳ است.

نگاره ۴. نتایج آزمون مقایسه زوجی گروه آزمون (اصلاح طلب و اصولگرا)

سطح معنی داری	درجه آزادی	آماره t	مقایسه زوجی				
			تفاوت میانگین‌ها در فاصله اطمینان ۹۵٪		سطح خطا	انحراف معیار	میانگین
			حد بالا	حد پایین			
۰/۰۰۸	۱۵۹	-۲/۶۸۸	-۰/۲۱۹	-۱/۴۳۳۶	۰/۳۰۷۴	۳/۸۸۹	-۰/۸۲۶

با توجه به نتایج مذکور فرضیه پژوهش را مبنی بر وجود تفاوت معنی دار بین مدیریت سود شرکت‌ها در دوره‌های سیاسی مختلف نمی‌توان رد کرد. یعنی بین میانگین مدیریت سود شرکت‌های وابسته سیاسی در دوره اول و دوره دوم تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل سیاسی توانسته است بر مدیریت سود شرکت‌های گروه آزمون تاثیرگذار باشد. در ضمن با توجه به اینکه میانگین مدیریت سود در دوره اول ۰/۳۴۷- و در دوره دوم ۰/۴۷۹۳ می‌باشد لذا مدیریت سود انجام شده در شرکتهای دارای وابستگی سیاسی در دوره دوم (دوره اصولگرایان) بیشتر از دوره اول (دوره اصلاح طلبان) می‌باشد. به عبارتی اصولگرایان، سود خوشبینانه ای ارائه کرده حال آنکه اصلاح طلبان روی به سود محافظه کارانه نهاده‌اند.

حالت دوم: مقایسه مدیریت سود شرکت‌های فاقد وابستگی سیاسی در دوره اول با دوره دوم (گروه کنترل).

آزمون‌ها و تحلیل‌های مربوط به گروه کنترل برای کاهش اثرات سایر عوامل به نتیجه تحقیق ارائه شده است. نگاره (۵)، آمار توصیفی مربوط به گروه کنترل است و نشان دهنده میانگین، تعداد مشاهدات، انحراف معیار و سطح خطا می‌باشد.

نگاره ۵. آمار توصیفی گروه کنترل

سطح خطا	انحراف معیار	تعداد	میانگین
۰/۳۶۵۶۷	۴/۶۲۵۳۸	۱۶۰	۰/۳۶۱۴
۰/۹۳۸۶۹	۱۱/۸۷۳۶۳	۱۶۰	-۱/۰۳۳۱

نگاره (۶) نشـــان دهنده آزمون همبســـتگی گروه کنترل بین دو دوره سیاسی متفاوت است. بر آن اساس، ضریب همبستگی مربوطه منفی و معنی دار بوده است به عبارتی هر دو دوره دارای مدیریت سود متفاوت بوده‌اند.

نگاره ۶. همبستگی درگروه کنترل بین دواصلاح طلب واصولگرا

تعداد	ضریب همبستگی	سطح معین داری
۱۶۰	-۰/۲۱۳	۰/۰۰۰

نگاره (۷) نیز بیانگر آزمون مقایســـه زوجی برای گروه مذکور اســـت. زیرا در سطح اطمینان ۹۵٪ با توجه به ضریب ســـطح معنـــی داری (۰/۰۳۷) تفاوت معناداری بین میانگین‌های مدیریت ســـود دوره‌های مذکور وجود دارد. که به نوعی موید نتایج نگاره ۵ است.

نگاره ۷. نتایج آزمون مقایسه زوجی گروه کنترل (اصلاح طلب و اصولگرا)

سطح معنی داری	درجه آزادی	آماره t	مقایسه زوجی				
			تفاوت میانگین‌ها در فاصله اطمینان ۹۵٪		سطح خطا	انحراف معیار	میانگین
			حد بالا	حد پایین			
۰/۰۳۷	۱۵۹	۲/۱۰۱	۴/۶۴۵۰	۰/۱۴۳۸	۱/۱۳۹۵	۱۴/۴۱۴	۱/۳۹۴۴

در کل، فرضیـــه مربـــوط بـــه گـــروه کنتـــرل نیـــز مبنـــی بـــر وجـــود تفـــاوت معنـــی دار بیـــن مدیریـــت ســـود شـــرکت‌ها در دوره‌هـــای سیاســـی مختلـــف، رد نمی‌شـــود. به‌عبارتـــی دیگـــر، بیـــن میانگیـــن مدیریـــت ســـود شـــرکت‌های فاقـــد وابســـتگی سیاســـی در دوره‌های سیاســـی مختلف تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارتی، عوامل سیاســـی بر مدیریت سود شـــرکت‌های گروه کنترل نیز تاثیرگذار بوده است. در ضمن، با توجه به میانگین مدیریت سود (دوره اول ۰/۳۶۱۴، دوره دوم ۱/۰۳۳۱-) تـــا حدی می‌توان گفت که مدیریت ســـود در شـــرکتهای فاقد وابستگی سیاسی در دوره اول (دوره اصلاح طلبان) بیشتر از دوره دوم (دوره اصولگرایان) بوده است.

بر اساس، اطلاعات فوق می‌توان نتیجه گیری کرد که هم در گروه آزمون و هم در گروه کنترل، تفاوت معنی داری بین میانگین مدیریت ســـودها در دوره‌های سیاسی مختلف وجود دارد. شدت این تفاوت در گروه آزمون که مربوط به شـــرکتهای دارای وابستگی سیاسی بوده (ضریب همبستگی،۰/۴۵۶-) بیشـــتر از گروه کنترل (ضریب همبستگی،۰/۲۱۳-) است. اگرچه میانگین مدیریت سود گروه کنترل

با گروه آزمون هم راستا نبوده است. چراکه میانگین مدیریت سود در دوره اول برای گروه آزمون منفی (۰/۳۴۷۰-) بوده حال آنکه برای گروه کنترل مثبت (۰/۳۶۱۴) است. و میانگین مدیریت سود در دوره دوم برای گروه آزمون، مثبت بوده (۰/۴۷۹۳) حال آنکه این رقم برای گروه کنترل، منفی است (۱/۰۳۳۱-).

❐ ۸. بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر عوامل سیاسی بر مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران بود که با تعیین گروه آزمون (شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی) و کنترل (شرکت‌های فاقد وابستگی سیاسی) دنبال شد. عامل سیاسی در این تحقیق، تغییر دولت عنوان شده و متغیر مدیریت سود نیز با استفاده از مدل تعدیل شده جونز برای کلیه شرکتها در دو دوره سیاسی محاسبه گردیده است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که تفاوت معناداری بین مدیریت سود شرکت‌های دارای وابسته سیاسی در دوره حاکمیت اصلاح طلبان و اصول گرایان وجود دارد. در واقع عوامل سیاسی بر مدیریت سود تاثیرگذار بوده است و در این دوره پژوهش مدیریت سود در دوره اصول گرایان نسبت به دوره اصلاح طلبان بیشتر بوده است. بنابراین نتایج تجربی به دست آمده با مبانی نظری مطرح شده مطابقت دارد. همچنین با توجه به نتیجه بدست آمده می‌توان اینگونه بیان کرد که در دوره سیاسی اول (اصلاح طلبان)، مدیران در رابطه با مدیریت سود محافظه کارتر بوده و سود را کمتر نمایش داده‌اند اما در دوره سیاسی دوم (اصولگرایان)، مدیران تمایل بیشتری نسبت به مدیریت سود از خود نشان داده‌اند. و در این دوره، سود بیشتری نمایش یافته است. که شاید بتوان دلایل آن را در تلاش جهت کسب منافع شخصی بیشتر یا تأمین سایر منافع توسط مدیران جستجو کرد.

ضمناً، نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق زو و دیگران (۲۰۱۲) و چنی و همکاران (۲۰۱۲) مطابقت دارد. از طرف دیگر در گروه کنترل نیز مدیریت سود شرکتهای فاقد وابستگی سیاسی با یکدیگر مقایسه و تفاوت بین میانگین‌ها در این گروه نیز معنی دار مشاهده گردید، لذا می‌توان نتیجه گرفت که چگونگی تأثیر عوامل سیاسی بر مدیریت سود به نوع شرکتها نیز بستگی دارد.

بطور خلاصه می‌توان گفت که بر اساس یافته‌های این تحقیق، نمی‌توان تأثیر عوامل سیاسی را بر مدیریت سود نادیده گرفت از طرفی چگونگی این تأثیر بر گرایشهای سیاسی نیز بستگی دارد. زیرا این تأثیر در دوره اصولگرایان، مثبت و خوشبینانه و در دوره اصلاح طلبان، حالت محافظه کارانه داشته است. این تاثیرات می‌تواند بر تصمیم گیری سرمایه گذاران مؤثر باشد. به عبارتی از آنجائیکه ارائه سود خوشبینانه، تاحدی زمینه مناسبی برای تقسیم سود بالاست لذا سهامدارانی که به دنبال سود نقدی بیشتری هستند تا حدی باید در دوره حاکمیتی اصولگرایان، نهایت استفاده را برده و در پرتفوی خود از شرکتهای دارای وابستگی سیاسی بیشتر بهره ببرند حال اگر به دنبال بهره و منافع آتی از شرکت هستند در دوره حاکمیت اصلاح طلبان، در پرتفوی خود، بیشتر از سهام شرکتهای دارای وابستگی سیاسی استفاده نمایند. اگرچه اثر متغیرهای مزاحم دیگری را باید در این تحلیل در

نظر گرفت و در ارائه آن باید احتیاط کرد در کل می‌توان جدول زیر را پیشنهاد داد:

	سیاست پیشنهادی به سهامداران	
نوع حاکمیت	علاقمند به سود نقدی و ارائه خوشبینانه سود	علاقمند به سود آتی و ارائه محافظه کارانه سود
اصولگرایان	سرمایه گذاری در شرکتهای دارای وابستگی سیاسی	سرمایه گذاری در شرکتهای دارای وابستگی غیر سیاسی
اصلاح طلبان	سرمایه گذاری در شرکتهای دارای وابستگی غیر سیاسی	سرمایه گذاری در شرکتهای دارای وابستگی سیاسی

از طرفی به مسئولان بازار سرمایه پیشنهاد می‌گردد تا اطلاعات بازار مربوط به دوره‌های مختلف سیاسی را تحلیل و برای شفافیت تصمیم گیری سرمایه گذاران افشا نمایند.

با توجه به تأثیر احتمالی کیفیت بالای حسابرسی بر کاهش مدیریت سود شرکت‌ها به حسابرسان پیشنهاد می‌گردد، با اعمال نظارت و کنترل‌های بیشتر باعث ایفای هرچه بهتر نقش اعتبار بخشی و ارتقای کیفیت حسابرسی گردند.

در نهایت باید گفت که این پژوهش نیز همچون سایرین از محدودیت‌هایی که می‌تواند بر نتیجه تحقیق تأثیر گذار باشد مستثنی نیست از آن جمله کنترل و بررسی تأثیر همه عوامل امکان پذیر نبوده و نتیجه حاصل از پژوهش جاری با فرض ثابت بودن سایر عوامل در دوره‌های مختلف لحاظ گردیده است. از طرفی اگر قلمرو زمانی پژوهش برای دوره طولانی‌تری در نظر گرفته می‌شد ممکن بود نتایج قابلیت تعمیم بیشتری داشت.

یادداشت‌ها

Hendrksen and Van berda .1
Abeysekera .2
Watts and Zimmerman .3
Goldman.4
Correia.5
Yeh.6
Xu.7
Denis .8
Chen .9
Jones.10

منابع و مآخذ

۱. اعتمادی، حسین و ایمانی برندق، محمد. (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین کیفیت سود و بازده سهام شرکتهای پذیرفته شده بورس تهران، دو ماهنامه دانشور رفتار، شماره ۷۲، صص ۶۱–۲۶.

۲. عظیمی یانچشمه، مجید. (۱۳۹۳). مطالعه رابطه بین پایداری اقلام تعهدی و بازده سهام، فصلنامه تحقیقات حسابداری و حسابرسی، شماره ۲، صص ۲۱-۱.

۳- مشکی، مهدی و نوردیده، لطیف. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر مدیریت سود در پایداری سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، شماره ۱، صص ۱۱۸–۱۰۵.

۴. نیکومرام، هاشم. بنی مهد، بهمن. رهنمای رودپشتی، فریدون و کیائی، علی. (۱۳۹۲). دیدگاه اقتصاد سیاسی و مدیریت سود، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، شماره ۱۸، صص ۳۱-۴۳.

۵. هندریکسون، الدون اس ومایکل اف ون بردا. (۱۹۹۲). تئوری‌های حسابداری مالی، ترجمه علی پارسائیان، تهران: انتشارات ترمه.

۶. ولی پور، هاشم. طالب نیا، قدرت اله و جوانمرد، علی. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مدیریت سود بر کیفیت سود شرکتهای دارای بحران مالی، دانش حسابداری، شماره ۱۳، صص ۱۰۳-۷۵.

۷. دادگر، یداله. (۱۳۸۴). تکثری بودن اقتصاد سیاسی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱، صص ۲۴- ۱.

1)AbeysekeraIndra. (2003). Political economy of accounting in intellectual capital reporting.University of Wollongong Research Online.

2)Correia Maria M. (2012).Political Connections, SEC Enforcement and Accounting Quality. Rock Center for Corporate Governance at Stanford University Working Paper No. 61,www.ssrn.com.pp.125-.

3) Chen, X., Lee, C., Li, J., (2008). Government. Assisted earnings management in china, Journal of Accounting and public policy, 27,pp.262274-.

4) Denis, C. Pascale, L. (2012). Forecasts in IPO Prospectuses: The effect of corporate governance on earnings management.

5) Eitan Goldman, JorgRocholl and Jongil So. (2006). Do politically connected boards affect firm value? Working paper, University of north Carolina at chapel hill.

6)Ross L. Watts and Jerold L. Zimmerman. (1986).positive accounting theory. Englewood Cliffs,Prentice-Hall,Ch.10,pp.222243-.

7)Xu Wei, Kun Wang and AsokanAnandarajan. (2012). Quality of reported earnings by Chinese firms: The influence of ownership structure, Advances in Accounting, incorporating Advances in International Accounting 28,pp.193199-.

8)Yeh Yin-Hua, Pei-GiShu and Shean-Bii Chiu. (2012). Political connections, corporate governance and preferential bank loans, Pacific-Basin Finance Journal 21,pp.10791101-.